



Polygamy from Viewpoint of the Holy Qur'an “Accepted” or “Rejected”

Mohammadreza Aram

Abstract

The topic of polygamy, is one of the most challenging issues of marriage in Islam, that has many agrees and disagrees. Advocates believe that apparently the commandment of remarriage has been stated in the third verse of Sura Nisā. However, this verse because of its structure and tying the order in which to two condition, has some ambiguities that the interpreters of two sects have given various opinions for their solutions. One of these ambiguities is the relationship of first part of this verse which is expressed in terms of condition with the second part and its penalty. In this research, after explanation of different views on interpretation of this verse and with surveying the narrations and verbal evidences and other reasons, a new interpretation of the verses is presented upon which, the commandment of polygamy is extracted from its absolute and unconditional status and is limited to particular circumstances and social necessities. In this article, according to the verses of Quran failing of polygamy from Islam's viewpoint has been concluded. The Quran, with statement of difficult condition of possibility of remarriage (As: Observation of justice between the wives, even in exceptional circumstances and for certain people) attempts to express that polygamy is close to impossible. Regarding to this issue that Islam has a comprehensive expression that expresses individual and social commandments, in this case, the topic of polygamy can be included in exceptional issue of marriage that the Quran refers to it with the expression of its particular circumstances.

Keywords: Marriage, Polygamy, Justice, Quran, Nikah

How to Cite: Aram M., Polygamy from Viewpoint of the Holy Qur'an “Accepted” or “Rejected”, Journal of Quranic Studies Quarterly, 2023;14(55):310-328.

تعدد زوجات از دیدگاه قرآن کریم «مقبولیت» یا «رد»

محمدرضا آرام

چکیده

موضوع تعدد زوجات، یکی از چالش برانگیزترین مسائل ازدواج در اسلام می‌باشد که نظرات موافق و مخالف فراوانی را در پی دارد. موافقان بر این باورند که در قرآن، حکم ازدواج مجدد در آیه سوم سوره نساء بیان شده است. با این حال، این آیه به دلیل ساختار و همچنین مقید شدن حکم در آن به «دو شرط» ابهاماتی دارد که مفسران فریقین، نظرات گوناگونی در حل آنها ارائه داده‌اند. از جمله این ابهامات، ارتباط فقره اول این آیه که در قالب شرط بیان شده، با فقره دوم و جزاء است. در این نوشتار، پس از تبیین دیدگاه‌های گوناگون در تفسیر این آیه، با بررسی روایات، قراین لفظی و دلایل دیگر، تفسیر جدیدی از آیه ارائه شده است که بر اساس آن، حکم تعدد زوجات از حالت مطلق و بدون قید و شرط خارج شده، محدود به شرایط خاص و ضرورت‌های اجتماعی می‌شود. در این مقاله، با استناد به آیات قرآن (سوره نساء، آیات: ۳، ۲۷، ۱۲۹ و...) عدم مقبولیت عمومی تعدد زوجات از دید اسلام نتیجه‌گیری شده است. قرآن با بیان شرایط دشوار امکان‌پذیر شدن ازدواج مجدد (مانند: رعایت عدالت میان همسران آن هم در موقعیت‌های استثنایی و برای افراد خاص) تلاش بر آن دارد تا تعدد زوجات را امری قرین به محال معرفی نماید.

دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

ایمیل: moh.aram@iauctb.ac.ir

نویسنده مسئول: محمدرضا آرام

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۹

با توجه به این امر که اسلام از جامعیت بیان دستورات برخوردار است و در عموم احکام فردی و اجتماعی به بیان استثنائات پرداخته است، لذا موضوع تعدد زوجات را نیز از جمله استثنائات مقوله ازدواج می‌توان برشمرد که در قرآن با بیان شرایط خاصش به آن اشاره شده است.

واژگان کلیدی: ازدواج، تعدد زوجات، عدالت، قرآن، نکاح

مقدمه و بیان مسئله

محور اصلی این مقاله، بحث «تعدد زوجات» در اسلام است. برخی بر این باورند که با توجه به این که در آیه سوم سوره نساء موضوع ازدواج مجدد مطرح شده است، لذا این آیه بیان‌کننده «قانون» تعدد زوجات می‌باشد. به نظر می‌آید موافقان این عقیده، منظور آیه را بدون در نظر گرفتن جوانب مختلف آن از جمله فهم معنای آیه در سیاق آن و همچنین شان نزول، فضا و محل نزول آیه در نظر گرفته‌اند که این خود سبب برداشت ناصواب از آیه شده که به غلط، منجر به اخذ قانون ازدواج مجدد در حقوق اسلامی شده است. حتی اگر فرض بر صحت نظر این افراد باشد؛ تنها در یک صورت می‌توان این آیه را بیان‌کننده حکم ازدواج مجدد دانست که آن را مختص شرایط خاصی در نظر گرفت که خود آیه به آن اشاره نموده است نه یک قانون کلی و شامل عموم مردم. با این دید می‌توان حکمی را از آیه استخراج نمود که بیان احکامی درباره‌ی اختیار همسر در شرایط خاص است که با دقت در فحوای آیه آن شرایط خاص و استثنایی کاملاً مشهود می‌باشد. به نظر می‌رسد برای رسیدن به صحت یا سقم این برداشت؛ نیاز به بررسی مجدد مقصود آیه می‌باشد. نگارنده بر آن است با تفحصی دوباره در مفهوم آیه، نکته مورد نظر را واکاوی نماید.

آیه مشهور به آیه تعدد زوجات در قرآن

«إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء/۳)

این آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل گردیده است؛ از آن جا که رسم مردم حجاز این بود که با دختران یتیم تحت سرپرستی خود ازدواج می‌کردند و سپس در اموال آن‌ها تصرف می‌کردند و حتی بعد از مدتی، بدون مهریه او را طلاق می‌دادند؛ این آیه نازل شد که می‌فرماید حال که نمی‌توانید نسبت به دختران یتیم عدالت داشته باشید پس با آن‌ها ازدواج ننمایید و با زانی ازدواج کنید که موقعیت اجتماعی و خانوادگی آن‌ها اجازه‌ی ستم نمودن را نمی‌دهد. به نظر می‌آید امر متداول در آن مکان و زمان خاص اینگونه بود که بعضی مردان، (در اوج

بی‌عدالتی) دختران یتیم را به بهانه تکفل و سرپرستی به خانه می‌بردند، بعد هم با آنان، با مهریه‌ای کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند. آیه فوق در چنین فضایی نازل شده است. (طبرسی، ۱۳۳۸: ۳/۳)

شان نزول

شیخ طوسی می‌گوید: در سبب نزول این آیه شریفه به شش وجه اختلاف نموده‌اند: (ر.ک: محقق، نمونه بینات در شأن نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین خاصه و عامه)

اول، حسن بصری و جبائی و میرد از عایشه روایت کرده‌اند که این آیه درباره دختر یتیمی نازل گردیده که در تحت سرپرستی قیم خویش بوده و قیم مزبور مایل و راغب به ازدواج با او گردید. به خاطر مال و جمال او آن هم بدون پرداخت مهر و کابین و البته در چنین مواردی از ازدواج با چنین دختری بدون پرداخت مهر و کابین جلوگیری به عمل آمد و دستور رسید که با غیر آن یتیمه ازدواج نمایند تا چهار زن و اگر از اداره کردن چهار زن ترس داشته باشند با یک نفر ازدواج کنند و نیز گویند: این آیه متصل به آیه «يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَ تَرْغَبُونَ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ» آیه ۱۲۷ همین سوره می‌باشد (ر.ک: قمی (بی تا)، ذیل آیه ۱۲۷ سوره نساء)

دوم، ابن عباس و عکرمه گویند: که مردان با چهار زن ازدواج می‌کردند و نیز با پنجمی و ششمی تا ده زن نیز ازدواج می‌نمودند و برای خود مانعی نمی‌دیدند و اگر دارائی آن‌ها با این ازدواج متعدد از بین می‌رفت به اموال یتیم دست درازی می‌کردند و آن را خرج می‌نمودند. خداوند با نزول این آیه از ازدواج با بیش از چهار زن نهی فرمود. تا مجبور نشوند به مال یتیم دست درازی نمایند و نیز فرمود: اگر از اداره کردن چهار زن از لحاظ مخارج عاجز شوند به یک نفر اکتفا کنند.

سوم، سعید بن جبیر و سدی و قتاده و ربیع و ضحاک و نیز در یکی از روایات مربوط به ابن عباس گویند: که مردم بر زنان سخت می‌گرفتند و با گرفتن چهار زن عدالت را میان آنان مراعات نمی‌نمودند. سپس این آیه نازل شد و فرمود: همچنانی که می‌ترسید که نتوانید عدالت را میان یتیمان مراعات کنید با ازدواج با چهار زن نیز به خاطر عدم توانائی اجرای عدالت بپرهیزید و به یک نفر اکتفا نمائید. چهارم، مجاهد گوید: اگر می‌ترسید که نتوانید درباره ولایت ایتم عدالت را مراعات کنید و نیز می‌ترسید که میادا دارائی آن‌ها را حیف و میل نمائید و نیز از زنا نمودن هم باک دارید به نکاح و ازدواج مباح از یک زن تا چهار زن بپردازید و اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را میان آن‌ها مراعات کنید به یک نفر اکتفا نمائید.

پنجم، حسن بصری گوید: اگر می‌ترسید که نتوانید عدالت را درباره یتیمه‌ای که تحت سرپرستی شما می‌باشد، مراعات کنید. با زنان خوب از ایتم دیگر که نزدیکان و خویشاوندان شما هستند می‌توانید

تا چهار زن ازدواج کنید و اگر هم می‌ت رسید که عدالت را مراعات نکنید به یک زن اکتفاء نمائید و یا به ملک یمین بپردازید چنان که جبائی نیز گفته است و گوید که خطاب آیه متوجه اولیاء یتیمه است. در صورتی که اراده ازدواج با آن‌ها را نمایند یا خواسته باشند قبل از بلوغ با آنان ازدواج کنند. ششم، فرآه گوید: اگر پرستاری ایتم بر شما سخت و مشکل است. بنابراین بپرهیزید از جمع ازدواج بین ایتم و دیگران که نتوانید عدالت را میان آن‌ها مراعات کنید (طبرسی، ۱۳۳۸: ج ۳، ص ۳)

مفهوم عدالت در ازدواج مجدد

بدیهی است معنای عدالت و عادل در موضوع ازدواج مجدد، مفهوم خاص خود را دارد که از معانی لغوی و اصطلاحی دور نیفتاده و به عبارتی از آن‌ها در تعریف عدالت به عنوان شرط ازدواج مجدد استفاده گردیده است. بدین ترتیب اگر «عدالت را فضیلتی بدانیم که به موجب آن باید به هر کس آن چه را حق اوست داد، در رابطه‌ی مرد با همسران خویش در تعدد زوجات نیز عدالت به همین مفهوم به کار رفته است. شوهر باید در پرداخت نفقه و چگونگی معاشرت با آنان چنان رفتار کند که هر کدام خود را برابر با دیگران بیابد» و به عبارتی زن دوم در شرایطی مساوی با زن اول زندگی کند. عدالت در مرد به عنوان شرط جواز ازدواج مجدد به این معناست که چنین مردی رفتار تبعیض آمیزی میان زنان یا حتی میان فرزندان آن‌ها نداشته باشد.

«عدالت عالی ترین فضیلت انسانی است، شرط عدالت یعنی شرط واجد بودن عالی ترین نیروی اخلاقی، با توجه به این که معمولاً احساسات مرد نسبت به همه‌ی زن‌ها یکسان و در یک درجه نیست، رعایت عدالت و پرهیز از تبعیض میان زنان یکی از مشکل ترین وظایف به شمار می‌رود. تا جایی که می‌توان آن را عملی محال به حساب آورد.» (ر، ک: عسکری، ۱۴۱۲: ۴۲۸؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/۲۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۴؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۳/۲۵۱)

در نظام حقوقی اسلام در مواردی که مسئولیتی تأثیرگذار بر اجتماع مطرح می‌شود، عدالت که یکی از مشکل ترین شرایط است از سوی قانون‌گذار و شارع اعتبار می‌شود و این خود اهمیت آن را می‌رساند. از این رهگذر می‌توانیم نتیجه بگیریم که اقدام به ازدواج مجدد در حقیقت علاوه بر این که برای فرد مسئولیت ایجاد می‌کند، یک مسأله‌ی اجتماعی تأثیر گذار می‌باشد که در نهاد خانواده، به عنوان هسته‌ی اولی و قوام بخش جامعه که شامل زن و فرزندان نیز می‌باشد تأثیر ویژه‌ای خواهد داشت و لذا مسأله‌ی ازدواج مجدد مانند سایر مسئولیت‌های اجتماعی از قبیل رهبری، مرجعیت، قضاوت و مانند آن از چنان اهمیتی برخوردار است که در آن، شرط عدالت و احراز آن به صراحت مقرر شده که این خود حاکی از تأثیرات اجتماعی این نهاد حقوقی ویژه است. در موارد یاد شده، که عدالت در آن‌ها معتبر است، شرط عدالت دارای ضمانت اجرایی است، بدین معنا که در صورت عدم احراز

عدالت و یا از بین رفتن این شرط آن مسئولیت و مقام مشروط به عدالت، ساقط می‌شود، بدیهی و مسلم است که شرط عدالت در ازدواج مجدد نیز باید از ضمانت اجرایی برخوردار باشد در غیر این صورت، اعتبار شرط عدالت در این مورد بیهوده و عبث است. لذا برای هر کدام از زوجه حقوقی ثابت شده است که عمده‌ترین آن، عدالت می‌باشد. آیه می‌فرماید: اگر این گونه امور را نمی‌توانید مراعات نمایید، پس به یک همسر اکتفا کنید. جالب این که این نوع عدالت است که در قدرت انسان است و لذا محور حکم همین نوع عدالت است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶ش: ج ۳، ص ۲۵۵)

«عدالت» در آیه سوم سوره نساء

یکی از مهم‌ترین نکاتی که در این آیه مورد توجه است بحث رعایت اصل «عدالت» است. اهمیت موضوع از آنجا آشکار می‌شود که در آیه لفظ «ان خفتم» دو بار آن هم در ابتدای جملاتی آمده که است که بیانگر عملکرد فرد در زمینه ازدواج می‌باشد. از آنجا که بیم آن می‌رود که افراد نتوانند «عدالت» را که اصلی‌ترین شرط در اینگونه موارد است رعایت کنند لذا قرآن کریم با تأکید بر این مسئله که فرد حتی اگر ترس دارد از این که نتواند عدالت را رعایت کند به طور غیر مستقیم بدون اینکه به اختیار انسان بخواهد خدشه‌ای وارد کند؛ به عنوان یک مشاور مشفق و بسیار آگاه تلاش بر این دارد که مخاطب را از انجام اقدام به ازدواج مجدد باز دارد.

پیام های اصلی آیه

- ۱- اسلام، حامی محرومان، به ویژه یتیمان و بالاضحی دختران یتیم است، آن هم در مسأله‌ی عفت و زناشویی و پرهیز از سوء استفاده از آنان «...فی‌الیتامی»
- ۲- لازم نیست برای ترک ازدواج با یتیمان، یقین به بی‌عدالتی داشته باشیم، احتمال و ترس از آن هم کافی است «ان خفتم»
- ۳- در انتخاب همسر، می‌توان سراغ ایتم رفت، مگر آنکه خوف بی‌عدالتی باشد «ان خفتم... فانكحوا»- در انتخاب همسر، تمایل قلبی یک اصل است. «طاب لکم»
- ۴- برای ترک ازدواج مجدد احراز یقین به بی‌عدالتی لازم نیست همچنان که احتمال و ترس از عدم رعایت عدالت فرد را باز می‌دارد از ازدواج با یتیمان. او را از اقدام به ازدواج مجدد نیز برحذر می‌دارد (حویزی، بی تا: ج ۱، ص ۴۳۹؛ کلینی، بی تا: ج ۵، ص ۳۶۳)

شرح آیه سوم سوره نساء در تفاسیر

در آیه ۳ سوره نساء، حکم به ازدواج تا چهار همسر از دو سوی جواز و عدم جواز، بر عدم اجرای عدالت و قسط معلق شده است. در آغاز آیه، حکم به جواز ازدواج با چهار همسر، بر عدم پای بندی به عدالت در مورد یتیمان معلق شده و در ادامه آیه از تعدد زوجات در فرض عدم پای بندی به عدالت

در میان همسران، نهی شده است. از این نکته می‌توان دریافت که اساس زندگی زناشویی و خانوادگی از نظر قرآن کریم، بر عدالت و رعایت حقوق طرفین است.

در عبارت پایانی آیه نیز ملاک احکام ذکر شده است: «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» ابن عربی می‌گوید: عول در لغت، فقط به هفت معنا به کار می‌رود که عبارتند از: میل کردن به چیزی، زیاد شدن، فقیر شدن، ستم کردن، سنگین شدن، عهده دار عیال و خانواده شدن، و غلبه یافتن (ابن عربی، بی تا: ج ۱، ص ۳۱۴) در مورد معنای «تعولوا» چهار قول وجود دارد. نخست به معنای ستم کردن است. بیشتر مفسران این قول را برگزیده اند (طوسی، بی تا: ت: ۳/۱۰۸؛ اردبیلی، بی تا: ۵۰۸) دوم، به معنای فقر و نیازمندی است؛ یعنی ازدواج با یک همسر و ملک یمین برای این که فقیر نشوید، مناسب تر است. (طوسی، ۱۴۰۰: ۴۸۴، ابن عربی، بی تا: ج ۱، ص ۳۱۴) سوم، به معنای زیاد شدن عائله است. در این صورت، معنای آیه این خواهد بود که اگر نمی‌توانید عدالت را میان همسرانتان رعایت کنید، پس به یک زن اکتفا کنید یا ملک یمین اختیار کنید که این برای پرهیز از کثرت عائله مناسب تر است. (ابن عربی، بی تا: ج ۱، ص ۳۱۴) چهارم، به معنای میل به زنان است. طبری این قول را به مجاهد و عکرمه (از نخستین مفسران قرآن نسبت می‌دهد) (طبری: ج ۴، ص ۱۶۰).

بیشتر مفسران، «ذَلِكَ» را اشاره به ازدواج با یک همسر یا ملک یمین دانسته‌اند. پس مفاد آیه بنا بر نظر مشهور مفسران درباره معنای «تعولوا»، این خواهد بود که ازدواج با یک همسر یا ملک یمین نزدیک تر است به پرهیز از ستم نسبت به ازدواج با زنان متعدد (طبری: ج ۴، ص ۱۶۰؛ طبرسی، ۱۳۳۸ ق: ج ۳، ص ۱۲، مکارم، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۲۵۴)

در این آیه در حقیقت می‌خواهد بگوید، اگر ترسیدید که با دختران یتیم و بی پدر ازدواج کنید و می‌ترسید که نتوانید عدالت را در مورد آنان اجرا کنید در این صورت با هر که دلتان می‌خواهد ازدواج کنید، یکی، دو تا، سه تا و چهار تا و این امر محدود کردن ازدواج‌های نامحدودی بود که در جاهلیت واقع می‌شد، «فان خفتم الا تعدلوا فواحدة او ما ملکت ایمانکم ذلک ادنی الا تعولوا»: (و اگر ترسیدید که عدالت را رعایت نکنید، پس یک زن بگیرید یا به کنیزی که دارید اکتفاء کنید که این نزدیکتر به عدالت و ترک ستمکاری است) لذا هر کس گمان این را می‌برد که نمی‌تواند عدالت را بین زنان بجا آورد، پس به یک زن و یا کنیزانش اکتفاء کند، چون خداوند حکم عدالت بین کنیزان را واجب نفرموده است، و (عول) به معنای میل و انحراف است، یعنی این عمل شما را به منحرف نشدن از راه میانه و حد وسط نزدیک‌تر می‌کند، پس اساس تشریح احکام نکاح بر قسط و عدالت و از بین بردن انحراف می‌باشد. «(طباطبایی، ۱۴۱۷: ذیل آیه ۳/نساء)

به دنبال دستوری که در آیه سابق برای حفظ اموال یتیمان داده شد در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق آنها می‌شود و آن اینکه: اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و

عدالت را در باره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمائید از ازدواج با آنها چشم ببوشید و به سراغ زنان دیگر بروید.

با توجه به آنچه گفته شد تفسیر آیه کاملا روشن است و پاسخ این سؤال که چرا آغاز آیه در باره یتیمان و پایان آن در باره ازدواج است و این دو ظاهرا با هم سازگار نیست روشن می‌گردد، زیرا صدر و ذیل آیه هر دو در باره ازدواج است منتها در آغاز آیه می‌گوید: اگر نمی‌توانید ازدواج با یتیمان را با اصول عدالت بیامیزید چه بهتر که از آن صرف نظر کنید سپس به سراغ زنان غیر یتیم بروید.

گرچه مفسران در این زمینه، سخن بسیار گفته اند، ولی آنچه از خود آیه بدست می‌آید همان است که در بالا اشاره شد یعنی خطاب در آیه متوجه به سرپرستان ایتام است که در آیه قبل برای حفظ اموال یتیمان دستوره‌های مختلفی به آنها داده شده بود و در این آیه در باره ازدواج با یتیمان سخن می‌گوید که همانگونه که باید مراعات عدالت را در باره اموال آنها بنمائید در مورد ازدواج با دختران یتیم نیز با نهایت دقت رعایت مصلحت آنها را بکنید، در غیر این صورت از ازدواج با آنها چشم ببوشید و زنان دیگری انتخاب کنید». (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۲۵۴)

در این آیه اشاره به یکی دیگر از حقوق یتیمان می‌کند و می‌فرماید:

«اگر می‌ترسید به هنگام ازدواج با دختران یتیم رعایت حق و عدالت را در باره حقوق زوجیت و اموال آنان ننمایید از ازدواج با آنها چشم ببوشید و به سراغ زنان دیگر بروید» (و إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ). سپس می‌فرماید: «از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید» (مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعَ). سپس بلافاصله می‌گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است «اما اگر می‌ترسید عدالت را (در مورد همسران متعدد) رعایت ننمایید تنها به یک همسر اکتفا کنید» تا از ظلم و ستم بر دیگران بر کنار باشید (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً). «و یا (به جای انتخاب همسر دوم) از کنیزی که مال شما است استفاده کنید؛ زیرا شرایط آنها سبک‌تر است، اگر چه آنها نیز باید از حقوق حقه خود برخوردار باشند (أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ)». این کار (انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیز) از ظلم و ستم و انحراف از عدالت، بهتر جلوگیری می‌کند» (ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا).

بعضی مردان، دختران یتیم را برای تکفل و سرپرستی به خانه می‌بردند، بعد هم با آنان، با مهریه ای کم ازدواج کرده و به آسانی هم آنان را طلاق می‌دادند آیه نازل شد که اگر از بی عدالتی بیم دارید، با زنان دیگر ازدواج کنید. آیه ی قبل، درباره ی رعایت عدالت در اموال یتیمان بود، این آیه، فرمان عدالت در ازدواج با دختران یتیم است (قرائتی، ۱۳۸۳ ش: ذیل آیه ۳/نساء)

جمع بندی دیدگاه مفسران

از آنجاکه بیان دیدگاه همه مفسرین امری محال است و چون پژوهنده به دنبال دستیابی به پاسخ این سوال است که آیا آیه ۳ سوره نساء در واقع بیان کننده تعدد زوجات به عنوان یک قانون است یا اینکه تنها این عمل را مختص به شرایط کاملاً خاص دانسته و در شرایط عادی افراد را از آن بر حذر می‌دارد؟

گرچه مفسران در این زمینه، سخن بسیار گفته‌اند، ولی آنچه از خود آیه بدست می‌آید همان است که در دیدگاه کثیری از مفسران آمده است. (که به سه مورد از آنها اشاره شد)؛ یعنی خطاب در آیه متوجه به سرپرستان ایتم است که در آیه قبل (نساء/۲) برای حفظ اموال یتیمان دستورهای مختلفی به آنها داده شده بود و در این آیه در باره ازدواج با یتیمان سخن می‌گوید که همانگونه که باید مراعات عدالت را در باره اموال آنها بنمائید در مورد ازدواج با دختران یتیم نیز با نهایت دقت رعایت مصلحت آنها را بکنید، در غیر این صورت از ازدواج با آنها چشم‌پوشید و زنان دیگری انتخاب کنید.

نکات قابل تأمل در آیه سوم سوره نساء

آنچه که در آیه مذکور نیاز به مذاقه دارد؛ این است که در مورد رعایت حقوق همسر یتیم، به « قسط » و در مورد رعایت حقوق زوجات، به « عدل » تعبیر شده است. قسط، عدالت ظاهر و آشکار است (عسکری، ۱۴۱۲ : ۴۲۸) و یا به تعبیر دیگر، اعمال و اجرای خارجی عدالت است که نمود و ظهور پیدا می‌کند؛ مانند رساندن نفقه به دست اهلش و تقسیم سهام بین مستحقان (مصطفوی، ۱۴۳۰ : ۹/۲۵۷) از این رو، در صدر آیه می‌فرماید اگر می‌ترسید رعایت قسط نکنید، یعنی اموال و حقوق ظاهری زن یتیم را به او ندهید، پس با زنان دیگر ازدواج کنید. علت این که در مورد زن یتیم، به حقوق ظاهری توجه شده، این است که بیم مردان از ازدواج با یتیمان به جهت رعایت حقوق مالی آنها بود؛ چنان که در آیه قبل نیز درباره اموال آنان سخن گفته شده است. اما در مورد رعایت حقوق زوجات، از واژه قسط استفاده نشده بلکه واژه عدل به کار رفته است تا روشن گردد که در مورد تعدد زوجات، فقط رعایت حقوق ظاهری آنها مانند قسم کافی نیست. بلکه در مورد آنها هرگونه ظلمی هرچند مربوط به معاشرت اخلاقی باشد، ناپسند است.

و همچنین پای بندی به عدالت - به معنای اعتدال - در تک همسری و ملک یمین آسان تر از رعایت عدالت در تعدد زوجات است، و همین مقدار کافی است که قرآن کریم در صورت بیم از عدم رعایت عدالت در تعدد زوجات، به این دو توصیه کند. شاهد بر این ادعا، عبارت «ذَلِكَ اَدْنٰى اَلَّا تَعُوْلُوْا» (این نزدیک تر است تا به ستم نگرایید) در پایان آیه است که بیان می‌کند در تک همسری و ملک یمین نیز عدالت لازم است و عدم پای بندی به آن، موجب ستم می‌شود، ولی این دو نسبت به تعدد

زوجات به رعایت عدالت و دوری از ستم نزدیک ترند. اگر متعلق عدالت در عبارت «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا» به حقوق مختص به تعدد زوجات مانند قَسَم اختصاص داشت، موضوع بی عدالتی در تک همسری و ملک یمین به طور کامل منتفی بود، نه این که بی عدالتی در آن دو کمتر باشد.

آیه ۱۲۹ سوره نساء

«وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلُوقَةِ وَإِنْ تَصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۱۲۹)

عدهای به علت عدم فهم عمیق آیه ۳ سوره نساء بیان می دارند که در این آیه مسئله‌ی بی عدالتی به صورت مشکوک بیان شده است: «ان خفتم الا تقسطوا»، اما در آیه ۱۲۹ همین سوره می فرماید:

«لن تستطیعوا» که شما قدرت آن را ندارید، این دو آیه را چگونه می توان جمع نمود؟

کاملا واضح است جمله های آیه کاملا با یکدیگر ارتباط و پیوند دارد و از آنجا که روی سخن در آیه به همه مسلمانان است معنی آیه چنین می شود که شما برای دوری از ستم کردن در حق دختران یتیم می توانید از ازدواج آنها خودداری کنید و با زانی از دواج نمائید که موقعیت اجتماعی و فامیلی آنها به شما اجازه ستم کردن را نمی دهد و می توانید از آنها دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر به همسری خود انتخاب کنید. منتها چون مخاطب، همه مسلمانان بوده است تعبیر به دوتا دوتا و مانند آن شده است. و گرنه جای تردید نیست که حد اکثر تعدد زوجات (آن هم با فراهم شدن شرایط خاصش) بیش از چهار نفر نیست.

ذکر این نکته نیز لازم است که (واو) در جمله «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرَبَاعًا» به معنی او (یا) می باشد نه اینکه منظور این باشد که شما می توانید دو همسر به اضافه سه همسر به اضافه چهار همسر که مجموع آنها نه نفر می شود انتخاب کنید زیرا اگر منظور این بود باید صریحا عدد نه ذکر شود نه به این صورت از هم گسسته و پیچیده بعلاوه از نظر فقه اسلام این مسئله جزو ضروریات است که زائد بر چهار همسر مطلقا ممنوع است.

بعد از «و ان خفتم الا تعدلوا فواحدة» بلا فاصله می گوید: این در صورت حفظ عدالت کامل است، اما اگر نمی توانید عدالت را رعایت کنید به همان یک همسر اکتفا نمائید تا از ظلم و ستم بر دیگران بر کنار باشید. او ما ملکت ایمانکم - و یا بجای انتخاب همسر دوم از کنیزی که مال شما است استفاده کنید زیرا شرایط آنها سبک تر است (اگر چه آنها نیز باید از حقوق حقه خود برخوردار باشند). ذلک ادنی الا تعولوا - این کار (انتخاب یک همسر و یا انتخاب کنیز) از ظلم و ستم و انحراف از عدالت، بهتر جلوگیری می کند.

ارتباط آیات: ۳ و ۱۲۷ و ۱۲۹ سوره نساء

از جمله شواهدی که تفسیر فوق را در باره آیه ۳/نساء روشن می سازد آیه ۱۲۷ از همین سوره است که در آن صریحا مسئله رعایت عدالت را در باره ازدواج با دختران یتیم ذکر کرده است. آیه ۱۲۹ سوره نساء که رعایت عدالت میان همسران را فوق توان مردان می داند، به آیه سوم همین سوره ناظر است؛ پس وحدت سیاق، اقتضا می کند که معنای عدالت و متعلق آن در هر دو آیه، یکی باشد.

ارتباط این دو آیه، زمینه شکل گیری یک نظریه را فراهم می نماید، و آن، این است که از ضمیمه کردن پیام این دو آیه به یکدیگر، این نتیجه به دست می آید که تعدد زوجات در اسلام جایز نیست، زیرا خداوند در یک آیه، تعدد زوجات را مشروط به عدالت کرده، و در آیه دیگر رعایت عدالت را برای مردان، خارج از توان آنها دانسته است. پس تعدد زوجات، به علت عدم امکان رعایت شرط عدالت، جایز نخواهد بود.

شاهد بر وحدت معنای عدالت و متعلق آن در این دو آیه، بکارگیری لفظ عدالت در هر دو آیه و استفاده از لفظ میل در آیه ۱۲۹ و لفظ عول - که به معنای میل است - در آیه سوم به عنوان نقطه مقابل عدالت می باشد.

از آن جا که قرآن به مردان تأکید فرموده که نسبت به همسران عدالت داشته باشید، این جا این سؤال پیش می آید که چرا در آیه فوق عبارت «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» آمده است که با آوردن حرف «لن» در واقع قرآن بیان نفی ابد (در اجرای عدالت در بین همسران) نموده است. چرا که حتی در شرایط کاملا ایده آل، بدین معنا که مرد به عدالت کامل شهرت داشته باشد؛ رعایت عدالت حداقل، در مورد محبت و علاقه ی قلبی امکان پذیر نیست.

درواقع آیه فوق از یک حقیقت بزرگ پرده بر می دارد؛ آیه می فرماید که اجرای عدالت حداقل از نظر محبت، در میان همسران امکان پذیر نیست، هر چند در این زمینه کوشش شود. بدیهی است که یک قانون آسمانی نمی تواند بر خلاف فطرت باشد و یا تکلیف به آن چه قدرت انسان در آن نیست نماید و از آن جا که محبت های قلبی، عوامل مختلفی دارد که بعضاً از اختیار انسان بیرون است، چگونه ممکن است قانونی در قرآن بیان شود که با شرط اساسی خود کاملا در تضاد و تعارض باشد، وقتی برای ازدواج مجدد شرط اساسی و حتی می توان گفت تنها شرط را قرآن رعایت عدالت می داند تا جایی که حتی بیم از اینکه فرد نتواند عدالت را رعایت کند او را از انجام آن منع می کند چگونه ممکن است قانونی به نام تعدد زوجات در قرآن مطرح شود و از طرفی خود قرآن به شدت افراد را از انجام آن برحذر دارد و حتی منع کند.

با تفسیری که در دو آیه شده است روشن است هرگز این دو آیه با هم تضاد ندارند، زیرا در آیه اول می فرماید: شرط تعدد زوجات، عدالت بین همسران است و در آیه دوم می فرماید: «هرگز نمی توانید میان همسرانتان عدالت را رعایت کنید هر چند که نسبت به این عدالت حریص باشید».

ارتباط ازدواج مجدد و پیروی از امیال نفسانی از دیدگاه قرآن

آیه «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا» (نساء/۲۷) آزادی‌های جنسی در دید اول، نوعی لذت و کامجویی است، لیکن با توجه به عوارض فردی و اجتماعی آن‌ها، بزرگترین سقوط و انحراف است. بی بند وباری، جسم را ذوب، فکر را مشغول، اموال را تباه و اطمینان را سلب می کند. میل به تشکیل خانواده را از بین می برد، بزرگترین اسارت‌ها را به دنبال دارد. آیه فوق در راستای ممانعت از مشکلاتی که به واسطه پیروی از شهوات برای افراد پدید می‌آید بیان کننده پیام‌های ذیل می‌باشد:

۱- محدودیت‌ها و قیودی که در ازدواج مطرح است، رمز لطف خدا به انسان و جامعه‌ی بشری است: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ»

۲- در مسیر شهوت‌رانان گام ننهید و از آنان تقلید نکنید، که دشمن شمایند: «يُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ»

۳- هوسبازان بی بند و بار، به چیزی جز غرق شدن شما در شهوات، قانع نمی شوند و می خواهند شما رفیق راهشان باشید «أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا».

۴- اخلاق جنسی در اسلام، معتدل و دور از افراط و تفریط است، ولی هوس پرستان راه افراطی را برای شما می خواهند «مَيْلًا عَظِيمًا».

۵- در انتخاب راه دقت کنیم. در آیه دوبار کلمه «یرید» به کار رفته است؛ یک اراده از خدای علیم حکیم و یک اراده از هوسبازان بدخواه. به سراغ کدام اراده‌ها می‌رویم: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا».

از آنجا که اقدام به ازدواج مجدد مردان با داشتن همسر و بدون ضرورت و به صرف تنوع طلبی و تفتن، می تواند از موارد تبعیت از شهوت محسوب شود، لذا کسانی که اقدام به چنین امری می‌نمایند از مصادیق «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ» خواهند بود؛ چرا که اقدام کنندگان به این عمل هیچ دلیل قانع کننده‌ای جز پیروی از خواهشهای نفسانی خود نخواهند داشت.

دیدگاه جهانی درباره تعدد زوجات

اکنون در منظر جوامع مختلف، تعدد زوجات یکی از مسائل بحث‌انگیز حقوق اسلام می‌باشد که سوالات بسیاری از سوی موافقان و مخالفان در مورد آن مطرح شده است. از جمله این که فلسفه‌ی تعدد زوجات چیست؟ چرا اسلام که پیام‌آور عدل است آن را پذیرفته است؟ اسلام چه تمهیداتی برای جلوگیری از ظلم به زنان در این نهاد اجتماعی اندیشیده است؟ و این‌گونه پرسش‌ها است که نگارنده را بر آن داشت تا طی پژوهش‌های انجام شده آشکار سازد که اسلام مبتکر تعدد زوجات نبوده است، بلکه قرن‌ها پیش از اسلام در میان تمدن‌ها و اقوام‌های مختلف جهان مشاهده شده است (ر.ک: گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب) در ملل و ادیان گذشته، تعدد زوجات به شکل بی‌حد و حصر وجود داشته است و اگر اسلام تعدد زوجات را نمی‌پذیرفت در واقع صورت مسئله را پاک کرده بود، لذا اسلام برای ضابطه مند ساختن این پدیده، در گام اول آن را پذیرفت و محدود به چهار زن کرد و در گام بعدی جواز آن را مقید به عدم ترس از بی‌عدالتی نمود که با بررسی گسترده منظور از دارا بودن صفت «عدالت» تقریباً مصادیق دارا بودن این ویژگی در بین افراد بسیار نادر خواهد بود. چرا که در فقه اسلامی جزئی‌ترین روابط مرد با زنانش و چگونگی اجرای عدالت میان آن‌ها نیز بیان شده است. احراز صفت عدالت در ابعاد گوناگون به گونه‌ای برای مردان لحاظ گردیده که کسب شرایط برای اقدام به ازدواج مجدد، تقریباً غیرممکن به نظر می‌آید.

و از سویی آن را به طور کلی - با توجه به مصالحی - نسخ ننموده بلکه برای حمایت از حقوق زن و جلوگیری از سوء استفاده‌ها و ظلم‌هایی که به نام تعدد زوجات از سوی مردان می‌شد شرایط و محدودیتی را وضع نمود.

با توجه به این که اصل در نظام اسلام، تک همسری است، در شرایط خاص و در موارد استثنایی آن هم با توجه به مصالح اجتماعی و در جهت استحکام بخشیدن به نهاد خانواده و جلوگیری از فروپاشی آن، ازدواج مجدد مجاز شناخته شده است.

اصلاح اساسی که اسلام در زمینه‌ی تعدد زوجات به عمل آورد این بود که عدالت را شرط کرد و اجازه نداد به هیچ وجه تبعیضی میان زنان یا حتی میان فرزندان آن‌ها صورت بگیرد. تعدد زوجات با این شرط اخلاقی شدید و سخت به جای آن که وسیله‌ای برای تنوع طلبی و زن‌بارگی مرد واقع گردد در قالب انجام وظیفه و اجرای عدالت ظهور می‌کند. به همین علت کسانی که تعدد زوجات و ازدواج مجدد را وسیله‌ی تفنن و هوسرانی قرار داده‌اند در حقیقت از قانون اسلامی به عنوان یک ابزار بهانه‌ای برای عمل ناروا و هوس خود سود جسته‌اند که اجتماع، قانون و به عبارتی حکومت که حافظ و مجری عدالت در همه‌ی ابعاد آن است حق دارد چنین افرادی را مؤاخذه و مورد مجازات قرار دهد.

اگر چه حقوق ایران درباره ی ازدواج مجدد در سال های اخیر دستخوش تحولات و دگرگونی هایی شده و در مجموع، تغییر قوانین در جهت محدود ساختن اختیار مرد بوده و اخلاق عمومی نیز مؤید چنین تغییری بوده است با وجود این، به نظر می رسد که قوانین موضوعه ی ما در این خصوص دارای نقص، اجمال و گاهی متعارض با حقوق اسلام می باشد. برای نمونه، قانون مدنی ایران اصولاً به دلایل مختلف به این امر نپرداخته و از قدرت اجرای عدالت به عنوان شرط تعدد زوجات سخنی نگفته و تنها برای نخستین بار قانون حمایت خانواده ی مصوب ۱۳۴۶ در ماده ی ۱۴ اجازه ی دادگاه را مبنی بر ازدواج مجدد منوط به احراز قدرت اجرای عدالت نموده است آن هم عدالتی که از یک سو مفهوم و حدود آن مجمل است و از سویی دیگر، ضمانت اجرای فقدان آن مشخص و مقرر نشده است. در قانون جدید حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ مواد ۱۶ و ۱۷ جایگزین ماده ی ۱۴ قانون پیشین حمایت خانواده گردید، اما اجرای عدالت را محدود به رضایت همسر اول و به عبارتی رعایت حقوق زن اول نموده و از مفهوم عالی عدالت در حقوق اسلام در خصوص ازدواج مجدد منصرف گردیده است. بررسی تفصیلی ازدواج مجدد ابعاد و مباحث بسیاری را می طلبد که در این جا گنجایش آن نیست.

دیدگاه فقها درباره تعدد زوجات

از آنجا که قرآن کریم اذعان دارد که رعایت عدالت کامل در همه ابعاد از توان مردان خارج است، لذا با تأکید فراوان سعی بر آن دارد که مردان را از انجام این عمل منصرف سازد مگر در شرایط کاملاً خاص و استثنایی. لذا ازدواج مجدد از نظر اخلاقی برای بسیاری از مردان، ناشایست می باشد؛ به همین علت ابعاد اخلاقی تعدد زوجات از نظر بسیاری از فقیهان نیز دور نبوده است و در شرایط طبیعی و عادی تأکید بر ازدواج تک همسری دارند و تعدد زوجات را کاری غیراخلاقی دانسته اند.

به عنوان مثال مردی از آیت الله خویی استفتا می کند که دارای همسر نیکوکار و وظیفه شناسی است که دچار سرطان سینه شده است و او تصمیم دارد با زن دیگری ازدواج کند، در حالی که می داند ازدواج مجدد او موجب آزار روحی همسر اول او می شود ایشان در پاسخ می گوید: شاید ازدواج با زن دیگر حرام نباشد ولی اگر باعث تشدید بیماری همسرت شود؛ اگر با زن دیگری ازدواج کنی، خداوند تو را در این دنیا با بی برکت کردن ازدواج دومت مؤاخذه خواهد کرد؛ و اگر بر او صبر کنی احسان به اوست. خداوند می فرماید: آیا پاداش احسان، جز احسان است؟ (ر.ک: خویی، ۱۴۲۷: ف ۱۰۷) حتی یکی از دانشمندان معاصر، با اعتراف به مشروعیت این حکم از نظر فقهی در عصر حاضر، عمل به آن را در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ حاکم بر روابط خانوادگی، از نظر اخلاقی، مخالف تقوا و موجب ظلم، کینه، دشمنی و اختلاف در خانواده می داند. (مصطفوی، همان ۸/۲۶۵) آیت الله مکارم شیرازی نیز با تکیه بر شرط عدالت می گوید:

«باید توجه داشت که جواز تعدد زوجات با اینکه در بعضی از موارد یک ضرورت اجتماعی است و از احکام مسلم اسلام محسوب می شود، اما تحصیل شرایط آن در امروز، با گذشته تفاوت بسیار پیدا کرده است؛ زیرا زندگی در سابق یک شکل ساده و بسیط داشت و لذا رعایت کامل مساوات بین زنان آسان بود و از عهده غالب افراد بر می آمد؛ ولی در عصر و زمان ما باید کسانی که می خواهند از این قانون استفاده کنند، مراقب «عدالت همه جانبه» باشند و اگر قدرت بر این کار دارند، چنین اقدامی نمایند. اساساً اقدام به این کار، نباید از روی هوا و هوس باشد» (مکارم، همان: ۳/۲۵۹)

پس اگر ازدواج مجدد کسی، موجب ظلم فاحش به همسر اول یا خانواده شود، هر چند قسم را هم رعایت کند، به فرموده قرآن، این ازدواج جایز نیست (نساء، ۱۲۹) شاید در زمان حاضر و با توجه به فرهنگ مردم، ازدواج مجدد در بیش تر موارد، موجب ظلم و آزار نسبت به دیگران شود. برخی دانشمندان کوشیده اند جایگاه این قانون را در نظام اجتماعی و خانوادگی، از دیدگاه اسلام ترسیم کنند. به نظر آن ها از دیدگاه اسلام، تعدد زوجات تأمین کننده وضعیت مطلوب و آرمانی در نظام خانواده نیست و تنها راهکاری قانونی برای حل برخی مشکلات اجتماعی و خانوادگی است (قطب، ۱۴۱۲: ۱/۵۸۲) به عقیده شهید مطهری در این که تک همسری بهتر است، تردیدی نیست. تک همسری یعنی اختصاص خانوادگی، یعنی این که جسم و روح هر یک از زوجین، از آن یکدیگر باشد. بدیهی است که روح زندگی زناشویی که وحدت و یگانگی است، در زوجیت اختصاصی بهتر و کامل تر پیدا می شود. او با دیدگاه کسانی که طبیعت مرد را در چند همسری می بینند و آن را مخالف تک همسری می دانند، مخالف است (مطهری: بی تا ۹/۳۴۰).

نتیجه گیری

با بررسی عمیق و همه جانبه مفهوم آیات (سوره نساء/۲۷، ۳، ۱۲۹ و...) و توجه به سیاق آیه ها و شرایط و فضای نزول آنها، آنچه که بدست می آید این است: قرآن کریم از انگیزه شوم افرادی که صلاحیت اخلاقی و اجرای عدالت را نداشتند و تنها از روی امیال نفسانی به دنبال این بودند که به اموال یتیمان تعرض نمایند تا جایی که برای رسیدن به این نیت پلید به بهانه سرپرستی دختران یتیم تصمیم به ازدواج با آنان می گیرند، پرده بر می دارد و پس از نهی شدید از خوردن اموال ایتام، در آیه دوم سوره نساء می فرماید:

«وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا»

برای مانع شدن از اجرای نیت پلید متعرضان به حقوق دختران یتیم در آیه سوم سوره نساء، ابتدا خطاب به آنان می گوید اگر می ترسید که قسط را رعایت نکنید پس با دختران یتیم ازدواج نکنید-

و در جهت تلاش برای این بازدارندگی - پس از اینکه خوردن اموال یتیم را «حُوباً کَبِيراً» معرفی می‌نماید. (که در واقع این لحن بسیار تندی است تا به واسطه آن قرآن مرتکبان به این عمل را نهی شدید کند) اینگونه می‌فرماید: «إِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانْكِحُوا».

مسلم قرآن پس از آن تذکر شدید به دنبال بیان مطلب خوشایندی برای مجرمانی که با عمل حرامشان اموال طیب یتیمان را به مالی خبیث (برای خودشان) تبدیل کردند نیست، بلکه برای بازداشتن آنها از بدترین اعمال که تعرض همه جانبه به مال وحشی حیات اجتماعی یتیم است به این مسئله متوسل می‌شود که «فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَ ثَلَاثًا وَ رِبَاعًا» یعنی برای بازداشتن افراد از عمل شنیع ظلم به ایتام آنها را به سمتی دیگر سوق می‌دهد. گویا می‌خواهد بگوید هر کاری هر چند غلط و اشتباه هم باشد بکنید اما متعرض یتیم نشوید (به اصطلاح آن‌ها را از یک «بدترین» به یک «بدتر» سوق می‌دهد).

شبیه این عمل در قرآن در سوره مبارکه هود آمده است؛ آنجا که دو ملک میهمان حضرت لوط بودند:

«وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِئَ بِهِمْ وَصَاقَ بِهِمْ ذُرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ» (هود/۷۷) «و جَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَ مِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تُخْزَوْنَ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ» (هود/۷۸)

هنگامی که قوم گناهکار لوط درصدد تعرض به میهمانان حضرت لوط برآمدند؛ آن حضرت برای بازداشتن آنها حتی حاضر می‌شود از پاره‌های تن خویش بگذرد، اما اهانتی به آن رسولان الهی صورت نپذیرد؛ آیا میتوان از عمل حضرت لوط چنین استنباط کرد که آن افراد گناهکار را برای ازدواج با دخترانش افرادی شایسته می‌دانست؟ یقیناً این چنین نیست. کسانی که آنقدر اعمالشان سیئه است که خداوند پس از نجات لوط و اهلس، در حالیکه آن قوم را از ظالمین می‌داند همه سرزمین آنها را نابود می‌کند: «فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَابًا مِنْ سَجِيلٍ مُنْضُودٍ» (هود/۸۲) «مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ» (هود/۸۳) چگونه ممکن است شایستگی وصلت با دختران پیامبر خدا را داشته باشند این تنها راه حلی بود که حضرت هود برای بازدارندگی عمل زشت قومش می‌دید. این همان «از بدترین به بدتر سوق دادن» است.

در سیاق آیات سوره نساء نیز هر جا صحبت از تعرض به یتیمان است خداوند با عتاب‌های سختی افراد را از این عمل باز داشته است (نساء/۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴) و بیان ازدواج با هر چند زن دیگر بجز یتیمان هم در واقع از جمله همین راه‌حلهایی است که البته برای منصرف کردن از این کار زشت نیز قرآن در ادامه، در آیه سوم سوره نساء می‌فرماید: «فَإِنْ حِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً....» یعنی همانگونه که (در صورت خوف از عدم اجرای قسط) آن افراد را از ازدواج با دختران یتیم باز

می‌دارد؛ در صورت داشتن خوف از عدم اجرای عدالت، افراد را از ازدواج مجدد نهی می‌کند و در آیه ۱۲۹ سوره نساء این عدم توانایی اجرای عدالت را به صراحت و تاکید فراوان به گونه ای قرآن بیان می‌کند که کاملاً مسئله تعدد زوجات تخطئه می‌شود: «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۱۲۹)

با این بیان نفی ابد در عبارت «وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ» که عدم توانایی قطعی افراد را در اجرای عدالت بین دو و یا چند همسر را بیان می‌دارد، در واقع قرآن عمل تعدد زوجات را کاملاً منع می‌کند و برای اینکه بیان فرماید که این کار از دید خداوند عمل منکری محسوب می‌شود؛ در آیه ۲۷ همین سوره می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَنْ تَمِيلُوا مِيلًا عَظِيمًا» (نساء/۲۷) که در واقع این آیه تمایل به ازدواج مجدد را خواست کسانی می‌داند که به شدت از شهوات و میلشان تبعیت می‌کنند نه خواست خداوند.

پس از نظر اسلام، در شرایط طبیعی، نظام تک‌همسری مطلوب است و قانون تعدد زوجات برای موارد خاص و گروه اندکی تشریح شده است و خلاف اصل اولی در نظام خانواده است (صدر، ۱۴۲۰: ۶/۱۵۹) تساوی نسبی تعدد زنان و مردان در نظام تکوین نیز این نکته را تأیید می‌کند؛ زیرا اگر تعدد زوجات، بر تک‌همسری رجحان داشت، در این صورت می‌بایست در نظام خلقت، حداقل تعداد زنان دو برابر مردان می‌بود تا امکان بهره‌مندی همه مردان از این امر راجح و مطلوب، فراهم می‌شد.

در انتها، با در نظر گرفتن تمام نکات مطرح شده، ذکر این نکته هم ضروری است که اصرار مدافعان تعدد زوجات بی‌شباهت به این سخن نیست که عده‌ای در قانونی بودن و حلال جلوه‌دادن این کار به آیه ۱۷۳ سوره بقره متمسک شده و مدعی بشوند همانگونه که «اکل گوشت مردار» مجاز و حلال است، تعدد زوجات هم مجاز و حلال است! و استناد کنند و ارجاع بدهند به این آیه از قرآن کریم که می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره، ۱۷۳) [بدانید که خداوند بر شما مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نامی جز نام خدا به هنگام ذبحش برده باشند، حرام کرده است، اما اگر کسی درمانده شود، و تجاوز کار و زیاده‌خواه نباشد [و از آنها بخورد] گناهی بر او نیست، چرا که خداوند آمرزگار مهربان است].

کاملاً روشن است که «اکل گوشت مردار» فقط در شرایط اضطرار و جایی که هیچ چاره‌ای جز خوردن آن نباشد، جایز شمرده شده است و همانگونه که نمی‌توان به صورت کلی به جایز بودن

«اکل گوشت مردار» در همه شرایط حکم داد و عمل نمود، درخصوص جواز تعدد زوجات هم اینگونه است، قنأمل فیها!

منابع

قرآن کریم

- ابن عربی، محمد بن عبدالله (بی تا)، **أحكام القرآن**، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
- اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا) **زبدۀ البیان فی احکام القرآن**، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، المكتبة الجعفریة.
- حویزی، شیخ عبد علی بن جمعه عروسی، (بی تا) **تفسیر نور الثقلین، الطبعة الاولى**، تصحیح: هاشم الرسولی، انتشارات اسماعیلیان.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق) **صراط النجاة**، قم، چاپ اول، مکتب نشر المنتخب.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۷ق)، **فقه الاعذار الشرعیه**، قم، دارالصدیقة.
- صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق)، **ماوراءالفقه**، مصحح جعفرهادی دجیلی، بیروت، دارالاضواء.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن (۳۳۸ق) **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ اول، تهران، مکتبة العلمیة.
- طبری، محمد بن جریر ، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان**، بیروت، دارالفکر.
- طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى**، بیروت، دارالکتاب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا) **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد حبیب قصیر، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲ق)، **الفروق اللغویة**، قم، موسسه نشر اسلامی.
- فخر المحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **ایضاح الفوائد**، قم، المطبعة العلمیة.
- قانون حمایت خانواده، تاریخ امضا: ۲۳/۱۱/۱۳۵۳ تاریخ انتشار: ۱۲/۱۲/۱۳۵۳ شماره پرونده: ۲۴۹۵.
- قزائنی، محسن، (۱۳۸۲ ش)، **تفسیر نور**، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قطب، سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، **فی ظلال القرآن**، بیروت، دارالشروق.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، (بی تا)، **تفسیر قمی مأثور**، چاپ طیب موسوی جزائری، چاپ افست قم.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (بی تا)، **الاصول من الکافی**، ترجمه سید جواد مصطفوی و سید هاشم رسولی تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه.
- گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، (بی تا)، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات بنگاه مطبوعاتی علمی.

محقق، محمداقبر، بینات در شان نزول آیات از نظر شیخ طوسی و سایر مفسرین عامه و خاصه، تهران، نشر اسلامی.

مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ۱۴ المجلد، تهران، مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مطهری، مرتضی، (بی تا)، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب اسلامی.

COPYRIGHTS

© 2023 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: آرام محمد رضا، تعدد زوجات از دیدگاه قرآن کریم «مقبولیت» یا «رد»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱۴، شماره ۵۵، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۳۲۸-۳۱۰.